

آیات شریفه: «ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جِهَارًا (۸) ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا (۹) فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا (۱۰) يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا (۱۱) وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا (۱۲) مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا (۱۳) وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا (۱۴) أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا (۱۵) وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجًا (۱۶) - آن گاه آنان را آشکارا دعوت کردم، (۸) سپس آشکار و پنهان آنان را خواندم. (۹) پس [به آنان] گفتم: از پروردگارتان آمرزش بخواهید که او همواره بسیار آمرزنده است. (۱۰) تا بر شما از آسمان باران پی در پی و با برکت فرستد، (۱۱) و شما را با اموال و فرزندان یاری کند، و برایتان باغ ها و نهرها قرار دهد، (۱۲) شما را چه شده که [ربوبیت خدا را نفی کرده و در نتیجه از بندگی اش دست برداشته و] به عظمت و بزرگی خدا امید ندارید؟ (۱۳) در حالی که شما را مرحله به مرحله [خاک، نطفه، علقه، مضغه، گوشت، استخوان و...] آفریده است (۱۴) آیا ندانسته اید که خدا هفت آسمان را چگونه بر فراز یکدیگر آفرید؟ (۱۵) و ماه را در میان آنها روشنی بخش، و خورشید را چراغ فروزان قرار داد. (۱۶)»

عنوان: گشایش غصه ها، رهایی از تنگناها، دوی دردها!

«ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جِهَارًا * ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا» آنگاه که محیط آماده دعوت آشکار نباشد.

طبیعی است که ابتدا دعوت به صورت مخفیانه انجام شود تا پایه های اولیه بنای عظیم دین الهی فرصت شکل گرفتن، پیدا کرده در معرض نابودی قرار نگیرد؛ و پس از فراهم آمدن آمادگی های لازم، دعوت به صورت آشکار انجام شود. بسان جنینی در شکم مادر که مخفیانه رشد می کند تا وقتی که یارای آن داشته باشد که در مقابل عوامل نابود کننده مقاومت کند. در ماجرای دعوت پیامبر رحمت محمد (صلی الله علیه و اله) در قرآن مشاهده می کنید که اندازی که در آغاز سوره مدثر بدان مأمور گشت، از محیط خانه و زندگی اش شروع شد که حضرت علی و همسرش خدیجه (علیهما السلام) و بعد از ایشان زید بن حارثه پسر خوانده پیامبر (صلی الله علیه و اله) به ایشان ایمان آوردند.

این دعوت خصوصی و سری ادامه داشت تا آنکه آیه: «وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (شعراء/ ۲۱۴) پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله) را مأمور ساخت ابتدا خویشاوندان را به اسلام دعوت کند. در این مدت که سه سال به طول انجامید، منزل ارقم ابن ابی ارقم که در نزدیکی خانه کعبه در پای کوه صفا بود از سوی پیامبر (صلی الله علیه و اله)، برای آموزش خواندن نماز و قرآن و مسائل دینی تعیین شد.

وقتی آیه «فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ» (حجر/ ۹۴) نازل گردید. عموم مردم با دعوتی آشکار حول سه محور اساسی که شالوده دعوت پیامبر (صلی الله علیه و اله) را تشکیل می داد به اسلام دعوت شدند. این سه محور عبارت بود از: ۱. پرستش خدای واحد و سرزنش بت پرستی؛ ۲.

تبیین هدف بعثت در ابلاغ یکتاپرستی و فراخوان عمومی آن و ۳. فلاح و نجات در پرتو توحید و ترک عبادت بتان.

کارکردهای اجتماعی این سه محور و به ویژه توحید، به خطر افتادن پایگاه اقتصادی مبتنی بر بت پرستی و دیگر مسائل اجتماعی، باعث شد واکنش های تندى از سوى قریش در مقابله با پیامبر (صلی الله علیه و اله) و دعوت او آغاز شود؛ شکنجه و آزار مسلمانان، تحقیر و نیرنگ، فراهم سازی و انجام یک برنامه هجوم تبلیغی و روانی علیه پیامبر (صلی الله علیه و اله) و طرح اتهاماتی مانند سحر و شعر بودن قرآن، شاعر و مجنون بودن پیامبر (ص)، القای این شبهه که چرا قرآن بر شخص دیگری نازل نمی شود از جمله این برخوردهای افسارگسیخته بود.

این مقابله با ادیان الهی در مراتب شدت خود در زمان هر پیامبری از جمله حضرت نوح (علیه السلام) متناسب با عصر و زمانه آنها صورت می پذیرفته است که برای همه مبلغین اسلام عزیز برای همیشه درس های فداکاری و شجاعت و صبر و پایداری و غیر آن را فراوان در خود دارد. «فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا * يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا، وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا» در آیه ۱۱۰ سوره «نساء» می فرماید: «هرکس کار بدی انجام دهد یا به خود ستم کند، سپس از خداوند طلب آمرزش نماید، خدا را آمرزنده و مهربان خواهد یافت و مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا» یعنی درخواست آمرزش اختصاص به افراد خاصی ندارد: «لِلَّذِينَ اتَّقَوْا ... الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا إِنَّا أَمَّا فَاغْفِرْ لَنَا». (ال عمران/۱۵-۱۶) و ترك استغفار شایسته توبیخ است؛ «أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى اللَّهِ وَيَسْتَغْفِرُونَهُ» آیا نبایستی به سوی خدا بازگشته و توبه کنند و از او طلب آمرزش نمایند؟ (حال آنکه خدا بخشنده و مهربان است). «(مانده/۷۴)

ای بر تو پدید آنچه پنهان کردم عصیان همه بر امید غفران کردم

خلاصه آنکه از دیدگاه قرآن کریم برکات استغفار، دنیا و آخرت را تأمین می کند؛ «وَأَنْ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى وَيُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ...» و اینکه از پروردگار خود آمرزش بطلبید؛ سپس [با ایمان ناب و عمل صالح] به سوی او بازگردید تا شما را تا مدت معینی [از مواهب زندگی این جهان] به خوبی بهرمند سازد و به هر صاحب فضیلتی، به مقدار فضیلتش ببخشد...». (هود/۳) به همین جهت رسول خدا (صلی الله علیه و اله وسلم) می فرماید: «مَنْ أَكْثَرَ الْإِسْتِغْفَارَ جَعَلَ اللَّهُ لَهُ مِنْ كُلِّ فَرْجٍ وَ مِنْ كُلِّ ضِيقٍ مَخْرَجًا وَ يَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» کسی که زیاد استغفار گوید و از خدا عذرخواهی کند: خداوند از هر غصّه ای برایش گشایشی قرار دهد و از هر تنگنایی راه فراری پیش پایش گذارد و او را از جایی که گمان ندارد روزی می دهد. «(بحار الانوار /

ج ۱ / ص ۱۸۹) همچنین مولای متقیان امام علی (علیه السلام) فرمود: «خداوند بندگان را به وقت اعمال بدشان به کمبود میوه ها، و بازداشتن برکات، و بستن در خیرات آزمایش می کند، تا توبه کننده توبه کند، و گناهکار دل از گناه قطع نماید، و پندگیرنده پند گیرد، و خودداری کننده از گناه خودداری کند. و خداوند سبحان توبه را سبب فراوانی روزی و رحمت بر خلق قرار داد و فرمود: «اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا؛ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا، وَ يُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَنِينَ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ پس رحمت خدا بر کسی که به توبه روی آورد، و از گناهانش پوزش خواهد، و پیش از فرا رسیدن مرگ به اعمال شایسته بپردازد». (نهج البلاغه، خطبه ۱۴۳) روزی امام صادق (علیه السلام) به سفیان ثوری فرمود: «ای سفیان! إِذَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْكَ بِنِعْمَةٍ فَأُحْبَبْتَ بَقَاءَهَا فَأَكْثِرْ مِنَ الْحَمْدِ وَ الشُّكْرِ عَلَى اللَّهِ...» هرگاه خدا به تو نعمتی ارزانی داشت. و مایل بودی آن نعمت پایدار بماند زیاد حمد و سپاس خدا را بکن. خداوند در قرآن کریم می فرماید: اگر شکرگزاری کنید، [نعمت خود را] بر شما خواهم افزود.

(ابراهیم/۷) «وَ إِذَا اسْتَنْبَطْتَ الرَّزْقَ فَأَكْثِرْ مِنَ الْإِسْتِغْفَارِ...» و هرگاه دچار تنگدستی شدی، زیاد استغفار کن! زیرا خداوند می فرماید: اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا، يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا، وَ يُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَنِينَ؛ یعنی در دنیا. وَ يَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ؛ یعنی در آخرت. ای سفیان! هرگاه مطلبی تو

را غمگین کرد چه مربوط به سلطان باشد یا دیگری بسیار لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ بگو! که این ذکر کلید فرج و گنجی از گنجینه‌های بهشت است». (بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۲۰۰)
یارب تو مرا به کرده خویش مگیر از معصیتیم بگذر و طاعت بپذیر چون مهر تو و نبی و اولاد نبی نزد تو شفاعتم کند دستم گیر

عنوان: چرا پاس عظمت و بزرگی خداوند را نمی‌دارید؟!

« مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا » اطوار به معنای مرحله‌های وجودی یا حالت‌ها مختلف انسان است. مانند مراحل نطفه و علقه و مضغه ... تا دمیده شدن روح در او و بعد تولدش و مراحل کودکی و نوجوانی و جوانی و پیری و یا تحولاتی از قبیل انتقال از بیداری به خواب یا از خواب به بیداری، از سلامتی به بیماری و برعکس، از شادی به غم و برعکس، از جهل به علم و برعکس، از فراموشی به یاد آوردن و از یاد به فراموشی، از افسردگی به نشاط و از نشاط به دلمردگی و بیحالی و دیگر حالاتی که هر لحظه در ما ایجاد می‌شود.

وقار به معنای عظمت و بزرگی است؛ پس آیه شریفه یعنی « چرا شما پاس عظمت و بزرگی خداوندگاری را که همواره در خلقت و وجود شما اطوار و حالات گوناگون پدید می‌آورد، نمی‌دارید؟ » به بیان دیگر: شما که نقش خداوند را در همه ارکان وجودتان می‌بینید، چرا در برابر ولی نعمت خود خاضع نیستید و به زبان دعا « يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ وَالْأَبْصَارِ يَا مُدَبِّرَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ يَا مُحَوِّلَ الْحَوْلِ وَالْأَحْوَالِ حَوْلَ حَالِنَا إِلَى أَحْسَنِ الْحَالِ » سعادت و کمال خود را نمی‌طلبید؟ حضرت داود (علیه السلام) از خداوند پرسید که: « يَا رَبِّ لِمَاذَا خَلَقْتَ الْخَلْقَ؟ پروردگارا! چرا آفریده‌ها را پدید آوردی؟ چنین پاسخ آمد: « لِمَا هُمْ عَلَيْهِ » برای آنچه آنان برآند (برای قابلیت‌هایی که دارند). (عوالی اللئالی، ج ۴، ص ۷۱۱) یعنی هدف آفرینش آنها این است که استعدادهایی که شخصیت آنها براساس آن شکل گرفته، شکوفا گردد و به منصفه ظهور رسد. یعنی چرا نعمت‌هایی که در اختیار شماست (قُلْ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ - مکی/۲۳) و اطوار و تحولات، مراحل و منازل آن را که در آئینه عقلتان قرار دادیم نمی‌بینید و پروردگارتان را وجدان نمی‌کنید؟ « وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ - (ذاریات/۲۱) » چرا به به لطف و عظمتش معترف نیستید؟ « سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ » (فصلت/۵۳)

این سببها بر نظرها پرده هاست
که نه هر دیدار صنعتش را سزاست
تا حجب را بر کند از بیخ و بن
دیده ای باید سبب سوراخ کن

یکی از نشانه‌های قدرت خلقت او این است که شما را از خاک آفرید و سپس شما انسانهایی شدید که در روی زمین پراکنده گشتید « وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ - (روم/۲۰) »: هرکس خودش را بشناسد، خدای خود را شناخته است « مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ » (بحار، ج ۵۸، ص ۹۹) امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فرمود: « خداوند مقداری خاک از قسمتهای سخت و نرم زمین و خاکهای مستعد، شیرین و شوره‌زار آن گرد آورد، و آب بر آن افزود تا گلی و آماده شد، و با رطوبت، آن را بهم آمیخت تا به صورت موجودی چسبناک (طین لازب) درآمد و از آن صورتی دارای اعضا و جوارح، پیوستگی‌ها، گسستگی‌ها آفرید، آن را جامد کرد تا محکم شود و صاف و محکم و خشک ساخت تا وقتی معلوم و سرانجامی معین . و آنگاه از روح خود در او دمید، و دارای افکاری قرار داد که به وسیله آن در موجودات تصرف نماید، به او جوارحی بخشید که به خدمتش پردازد و ابزاری عنایت کرد که وی را به حرکت درآورد، نیروی اندیشه به او بخشید که حق را از باطل بشناسد، و همچنین ذائقه، شامه و وسیله تشخیص رنگها و اجناس مختلف در اختیار او قرار داد و او را معجونی از رنگ‌های گوناگون و مواد موافق و نیروهای متضاد و اخلاط مختلف حرارت، برودت، رطوبت، یبوست، ناراحتی و شادمانی ساخت. » (نهج البلاغه، خطبه ۱)

«عبدالله بن یزید بن سلام» از پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) در مورد آفرینش آدم و این که چرا «آدم» نامیده شد، پرسید. حضرت فرمودند: «برای این که از خاک و گرد و غبار روی آن آفریده شده است. گفت: آیا آدم از تمامی خاک ها آفریده شد، یا از یک نوع خاک؟ فرمود: بلکه از تمامی خاک ها، زیرا که اگر از یک نوع خاک آفریده شده بود، همدیگر را نمی شناختند، و همه با یک قیافه آفریده می شدند. گفت: آیا در دنیا مثلی برای انسان ها هست؟ فرمود: خاک؛ چرا که خاک انواع و اقسامی دارد: خاک سفید، سبز، سرخ مایل به سفیدی، غبار آلود (سفید کدر)، سرخ، صاف، سرد، شوره زار، خشن، نرم. لذا مردم هم مانند خاک ها نرم، خشن، سفید، زرد، سرخ، و ... به رنگ خاک ها آفریده شدند.» (نور الثقلین، ج ۴، ذیل آیه ۵۹ آل عمران،)

آن چه مطلوب جهان شد در جهان
هم تو داری باز جو از خود نشان
من عرف زین گفت آن شاه اولیا
عارف خود شو که بشناسی خدا

عنوان: سیر در مراتب قرب (کعبه دل، منزلگاه خدا!)

«أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا * وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجًا» مصداق دیگر سخن خداوند «مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا» جایگاهی است که خداوند در قلب انسان دارد؛ چرا که هدف آفرینش انسان، عبودیت و پرستش و جایگاهش مقام قرب الهی و قلب او منزلگاه خدا است. مقصود وجود حافظا چیست جز صحبت یار و باده و جام

دوستان عیب من بی دل حیران مکنید
گوهری دارم و صاحب نظری می جویم

قلب انسان در نگاه عرفانی، به عدد آسمان های هفتگانه بلکه باطن آنها و فراتر از آنها، تا مقام عرش الهی، عمق و ژرفا دارد.

مرتبۀ اول آن صدر و سینه نامیده می شود که جایگاه اسلام و تسلیم است؛ «أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ» آن کسی که خداوند سینه او را باز نمود برای اسلام چنین کسی دارای نور است از طرف پروردگار خود» (زمر/۲۳)

مرتبۀ دوم آن به اعتبار مخزن و قرارگاه ایمان بودنش قلب نام دارد (مانند نامگذاری کل به اسم جزء مانند نامگذاری انسان به رقبه و عکس آن مانند نامگذاری انامل به اصابع)؛ «كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ». (مجادله/۲۲)

مرتبۀ سوم آن «شغاف» نامیده می شود؛ به خاطر این که مخزن شفقت و محبت بر خلق است، و دوستی خلق از آن بالاتر نمی رود، چنانچه در سوره یوسف درباره محبت زلیخا نسبت به یوسف آمده است: «قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا» (یوسف/۳۰) زلیخا محبت یوسف را در مرتبه سوم قلبش جای داده بود.

مرتبۀ چهارم «فؤاد» مخزن مشاهدات و رؤیت است که چشم دل و چشم باطن نام دارد. نامند؛ «مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى» (نجم، ۱۱) همچنین علی (ع) در جواب ذعلب فرمود: «...أَلَمْ تَرَهُ الْعُيُونُ بِمُشَاهَدَةِ الْأَبْصَارِ وَ لَكِنْ رَأَتْهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ...» او (خدا) را با چشم سر ندیدم، بلکه او را به حقیقت ایمان با چشم دل مشاهده کردم» (اصول کافی، ج ۱، ص ۹۷)

مرتبۀ پنجم «حبه القلب» مقام و جایگاه محبت حضرت الوهیت است که ویژه اولیاء الله و خواص و مقربین درگاه الهی شمرده می شود. به همین خاطر گفته می شود که محبت خدا با محبت غیر جمع نمی شود. مرتبه ششم «سویدا» گفته می شود که مقام مکاشفات غیبیه و علوم الهامی و منبع حکمت و اسرار الهیه است. مرتبه هفتم «مهجة القلب» محل تجلیات حضرت الوهیت و اشراقات انوار عظمت ربوبیت و مقصود قلب سلیم است: «إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» (شعراء، ۸۹) سیر در مراتب قلب تحقق نمی یابد مگر با قطع علاقه از ما سوی الله و تخلیه از صفات حیوانی و تخلیه به صفات روحانین و پرهیز از آنچه بر خلاف رضای مولا است. (مخزن العرفان در تفسیر قرآن، ج ۱۴، ص ۱۲۳)

مولای متقیان علی (ع) فرمود: «الْعِلْمُ لَيْسَ فِي السَّمَاءِ لِيُنْزَلَ إِلَيْكُمْ، وَ لَا فِي الْأَرْضِ لِيَصْعَدَ لَكُمْ؛ بَلْ

مَجْبُولٌ فِي قُلُوبِكُمْ. تَخَلَّقُوا بِأَخْلَاقِ الرُّوحَانِيِّينَ حَتَّى يَظْهَرَ لَكُمْ!- علم در آسمان نیست تا به سوی شما فرود آید، و در زمین نیست تا برای شما بالا آید؛ بلکه علم در دل‌های خودتان سرشته و خمیر شده است. به اخلاق صاحبان روح و معنی متخلّق گردید تا برای شما آشکار شود!» (کلمات مکنونه از طبع سنگی، ص ۲۱۹)

امام خمینی اساسی‌ترین اهداف انسان را رسیدن به فنا در ذات الهی می‌داند. (آداب الصلاة، ص ۲۶۳) و برخی از اهداف برای انسان، اهداف میانه به شمار می‌رود، مانند رسیدن انسان به کمالات اخلاقی است، چنان‌که دعوت خاتم الانبیاء (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) برای اتمام و اکمال مکارم اخلاق بوده است. (شرح چهل حدیث، ص ۵۱۱) همچنان‌که رسیدن به نعمت‌های بهشت نیز غایت و اهداف میانه انسان است. هدف نهایی انسان رسیدن به جنت ذات و لقای الهی است. (شرح چهل حدیث، ص ۴۱۲) امام خمینی تأکید دارند برای رسیدن به این غایت، تلاش فراوان لازم است و باید انسان با التزام علمی و عملی برای رسیدن به این غایت که هدف اصلی خلقت اوست همواره بکوشد. (آداب الصلاة، ص ۱۶۵) ایشان با تفاوت نهادن میان مکتب‌های مادی و معنوی، معتقد است هدف مکتب‌های مادی تأمین نیازهای طبیعی و مادی انسان است و به معنویات توجه ندارند؛ اما مکتب‌های الهی هدفشان پرورش انسان‌های الهی است. (صحیفه امام، ج ۹، ص ۲۸۸) به اعتقاد امام خمینی انسان بذر عالم غیب است که در عالم طبیعت کاشته شده و سرآغاز سیر تکاملی او از اینجا است. از این‌رو اگر انسان از اشتغالات طبیعی خود بکاهد، می‌تواند به هدف خود یعنی مراتب بالاتر و کمال مجرد دست یابد و مجردات برزخی را مشاهده کند و با انصراف از عالم برزخ می‌تواند به عالم عقل راه یابد و با آن متحد شود و بلکه بالاتر رفته به مقام فنای فی الله برسد که همان لقاءالله است. (دانشنامه امام خمینی، ج ۲، ص ۳۸۱)

جلوه کن در جبل قلب من، ای یار عزیز	تا چو موسی بشود زنده، دل غافل من
در سراپای دو عالم، رخ او جلوه‌گر است	که کند پوچ، همه زندگی باطل من
موج دریاست جهان، ساحل و دریایی نیست	قطره ای از نم دریای تو شد، ساحل من
زد خلیل، عالم چون شمس و قمر را به کنار	جلوه دوست نباشد، چو من و آفل من

وصلی الله علی محمد وآله